

نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه- معناشناسی

حمیدرضا شعیری*

چکیده

اگرچه می‌توان از دیدگاه زبان‌شناسی، تمایز^۱ و تفاوت^۲ را مبنای شکل‌گیری ارزش^۳ دانست، باید توجه کرد این دو عامل ما را فقط در آغاز راه شکل‌گیری ارزش قرار می‌دهند. به همین دلیل، تقابل‌های دوگانه- برخلاف تصور- تا زمانی که توسط کنش گفتمانی به کار گرفته نشوند و به شیوه‌ای پویا بازگذاری نشوند، به ارزش تبدیل نمی‌شوند. بنابراین، عوامل مؤثر دیگری مانند بی‌قرینگی^۴، جهتمندی^۵، برگشت‌پذیری^۶، تعمیم‌پذیری^۷ و تجدیدپذیری^۸ در شکل‌گیری بیان ارزشی گفتمان دخیل هستند.

اما خود نظام ارزشی به محض شکل‌گیری، ما را با جریانی «روی‌آوردن»^۹ روبرو می‌کند؛ روی‌آوردن که بی‌شک دریافت یا کسب «دست‌آوردن»^{۱۰} است. روی‌آورد و دست‌آوردن دو عاملی هستند که در برخورد با یکدیگر، فرایندی تنشی را بر می‌سازند و ما را با ارزش‌هایی مطلق و تقاضی مواجه می‌کنند. در نظام گفتمان ادبی، چگونه چنین ارزش‌هایی تجلی می‌یابد و

* دانشیار زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس shairi@modares.ac.ir

1. distinction
2. différence
3. valeur
4. dissymétrie
5. orientation
6. réversibilité
7. concession
8. bénédiction
9. intentionnel
10. saisie

تمایز مقدم بر تفاوت است. به سخن دیگر، تمایز را می‌توان نفی چیزی دانست که کلیتی مبهم است و نفی آن سبب شکل‌گیری اولین مشخصه تمایزکننده آن می‌شود. به عقیده ژاک فونتنی^۱ و کلود زیلبربرگ^۲، براساس آموزش زبان‌شناسی سوسور «محترای تفاوت مبتنی بر نفی است؛ چرا که فقط از واژه‌ها خواسته شده است تا از یکدیگر متفاوت باشند بدون آنکه از خود پرسیم چه عواملی سبب ایجاد چنین تفاوتی می‌گردد» (1998: 32). براساس این، نفی سبب ایجاد تمایز و به دنبال آن تحقق تفاوت می‌شود و این دو عامل مبنای شکل‌گیری ارزش هستند. این بحث نشان می‌دهد ارزش با معنا متفاوت است و با اینکه در سیاری از موارد این دو یکسان تلقی می‌شوند، باید بین آن‌ها تفاوت قائل شد. برای مثال، واژه‌های شاپورا در ترکیب کلاه‌شاپور در زبان فارسی و خود واژه شاپور (chapeau) در زبان فرانسه را درنظر یگیرید. اگرچه درنهایت هر دو واژه دارای معنای یکسان «کلاه» هستند، ارزشی متفاوت دارند. در زبان فارسی شاپور به نوعی از کلاه گفته می‌شود؛ در حالی که در زبان فرانسه شاپور خود کلاه است. این تفاوت نشان می‌دهد زبان در کنار تولید معنا همواره درحال تولید ارزش نیز است.

با توجه به درس‌های زبان‌شناسی سوسور^۳ ارزش‌ها دارای دو ویژگی مهم هستند:

۱. چیزی متفاوت که قابل تبادل با چیزی است که ارزش آن را باید تعیین کرد. ۲. چیزهایی مشابه که می‌توانند با چیزی که ارزش آن مورد بحث است، سنجیده شوند. به این ترتیب، برای تعیین ارزش یک سکه پنج فرانکی باید بدالیم که: می‌توان آن را با ارزشی مشابه از همین دستگاه، مثلاً یک سکه یک فرانکی، یا با پولی از دستگاهی دیگر مثلاً یک دلار مقایسه کرد (سوسور، ۱۹۴۶-۱۹۷۸: ۱۶۵-۱۶۶).

براساس موضع تداعی معانی سوسوری، یک واژه مانند هسته‌ای مرکزی عمل می‌کند که واژه‌های بسیار دیگری را به سوی خود فرامی‌خواند. به همین دلیل است که یک واژه به گونه‌ای نامحدود با واژه‌های دیگر نظامی از تبادل و یا تقابل را ایجاد می‌کند که درنهایت تولید ارزش می‌کنند. در حالی که از نظر یلملسف^۴، هرچه در کار تجزیه و تحلیل زبان پیش می‌رویم، واژه‌های حوزه مورد بررسی نیز محدود می‌شوند. به همین دلیل است که می‌توان انتظار توصیفی «جامع» و

-
1. J. Fontanille
 2. Cl. Zilberberg
 3. Saussure
 4. Hjelmslev

«ساده» از تجزیه و تحلیل زبانی داشت. در واقع، آنچه در اینجا سوسور را از یلمسلف متمایز می‌کند، تردیدی است که یلمسلف در «دوتایی‌های موسوری ایجاد می‌کند». «در زبان واژه‌هایی صریح و واژه‌های مبهم وجود دارند. آنچه که اهمیت دارد این است که نظام زبانی براساس تقابل بین واژه‌های صریح از یکسو و واژه‌های مبهم از سوی دیگر شکل می‌گیرد.» (Hjelmslev, 1985: 33). این رویکرد ثابت می‌کند یک واژه قبل از اینکه در نظام تقابلی گزینه متقابل خود را بیابد، در شرایط سلبی قرار می‌گیرد؛ یعنی ابتدا نفی می‌شود تا به این ترتیب بتواند واژه متقابل را معرفی کند. همین سلب است که اجزاء می‌دهد تا ابهام به صراحت تبدیل شود. پس ارزش‌ها زمانی تحقق می‌یابند که درون نظام زبانی تقابل‌ها در شرایطی سلبی تولید شوند.

دیدگاه گرمس^۱ که در چارچوب نشانه- معناشناسی روایی بیان شده، به این دیگاه یلمسلفی تردید است؛ زیرا از نظر گرمس، بین ارزش‌های زبانی که می‌تنی بر تفاوت هستند با ارزش‌های نشانه‌شناختی که در نظام روایی و با توجه به کنش‌های سوژه معنادار می‌شوند تفاوتی وجود دارد. برای عبور از ارزش‌های زبانی به ارزش‌های نشانه‌ای کارکردن واسطه‌ای نیاز است. به همین دلیل است که گرمس در بحث روساخت‌های زبانی ما را با عناصری مانند کنشگرها، موضع‌گیری آن‌ها در برابر ابزه‌ها، برنامه روایی، افعال مؤثر (مدال‌ها) و غیره مواجه می‌کند. این عناصر هستند که درنهایت به شکل‌گیری ارزش منجر می‌شوند. برای نمونه، می‌توان به داستان چویان دروغگو اشاره کرد که یکبار برمبانای مفهوم «کمک» ارزش‌هایی با نام همسوی، همدردی، تفاهم اجتماعی، فداقاری، دیگراندیشی و... شکل می‌گیرد. ارزش‌هایی که تابع حضور سوژه‌ها و دیدگاه آن‌ها درباره جریان روایی هستند که در آن ابزه‌هایی ارزشی از ناحیه یک ضد کنشگر (گرگ) تهدید می‌شوند. اما به محض اینکه نظام روایی کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهد، این ارزش‌ها نیز با توجه به مفهوم تهی، غیرواقعي و ناصحیح «کمک» فرومی‌ریزند و به این ترتیب، کارکرد نظام ارزشی از بین می‌رود. پس آنچه در دیدگاه گرمس اهمیت می‌یابد، عبور از مفاهیم زبانی درجهت شکل‌گیری ارزش‌های روایی است. «ارزش‌ها تنها زمانی تحقق می‌یابند که در درون ساختارهای روایی که مربوط به آن‌ها هستند قرار گیرند و بعویظه اینکه در درون ابزه‌هایی که سوژه‌ها درپی دست‌یابی به آن‌ها هستند، مستقر شوند.» (Greimas et Courtés, 1993: 414)

شرایط تکمیلی شکل‌گیری ارزش‌ها

۱. بی‌قرینگی: علاوه بر تمایز و تفاوت که بینان‌های ارزش بر آن استوار است، عوامل دیگری نیز هستند که از «پیش‌شرط‌های» (Fontanille et Zilberberg, 1996: 44-45) ارزش به‌شمار می‌روند. اولین پیش‌شرط ارزش، «بی‌قرینگی» است. تقابل اصلی میان دوقطبی‌ها ایجاد نمی‌شود؛ بلکه بین واژه‌ای «صریح» و «دقیق» و واژه‌ای «میهم» و «کلی» شکل می‌گیرد. برای مثال، وقتی شاعری از «عاطفة‌بنفس» سخن می‌گوید، بین عاطفة‌بنفس - که نوعی وضوح و صراحة ایجاد کرده است - با واژه «عاطفة» رابطه‌ای برقرار می‌شود. به این ترتیب، عاطفة‌بنفس از همه عاطفه‌های دیگر متمایز شده است بی‌آنکه آن‌ها از او متمایز شوند. پس این تمایز یک‌طرفه است و چه‌بسا که عاطفة‌بنفس همه عاطفه‌های دیگر را با خود همراه داشته باشد. در اینجا این عاطفة به‌نوعی بر همه عاطفه‌های دیگری که می‌شناسمیم چیره است. این تمایز به این دلیل که سبب بازشناخت عاطفه از همه عاطفه‌های دیگر می‌شود، زمینه‌ای برای ایجاد ارزش است. در واقع، عاطفة‌بنفس به واژه عاطفه مشخصه‌ای داده که عاطفه‌های دیگر را در ابهام برده یا حتی غایب کرده است.

۲. جهتمندی: بین بی‌قرینگی و جهتمندی رابطه‌ای دوجانبه وجود دارد. این امر مسئله تقدم و تأخیر در رابطه بین واژگان را ختنی می‌کند. پس دیگر نمی‌توان ادعا کرد عاطفة‌بنفس مقدم بر عاطفه‌های دیگر است یا عاطفه‌های دیگر مقدم بر عاطفة‌بنفس هستند. بی‌شک، «بنفس» عاطفه را جهتمند کرده است. این جهتمندی از این نظر شکل می‌گیرد که عاطفه رنگ دارد. جهتمندی می‌تواند بر احساس و ادراک سوزه، باورها یا تجربه‌های شناختی او استوار باشد. در اینجا بی‌شک، شاعر حسی از عاطفة‌بنفس دارد که شاید دیگران کمتر داشته باشند. جهتمندی به‌دلیل اینکه واژه عاطفه را در مسیری ویژه قرار می‌دهد، سمت‌وسوبی برای آن ایجاد می‌کند که سبب تمایز آن از همه سمت‌وسوهای دیگری می‌شود که عاطفه می‌تواند داشته باشد؛ به همین دلیل جهتمندی زمینه‌ای برای تولید ارزش است.

۳. برگشت‌پذیری: به محض اینکه در زبان واژه‌ای با شدت عاطفی یعنی فشاره بالا بیان شود، بین این واژه با واژه دیگری که از فشاره پایین و شدت عاطفی کمتری برخوردار است، رابطه‌ای ایجاد می‌شود. پس برگشت‌پذیری زمانی رخ می‌دهد که عاطفة‌بنفس - که درجه بالایی از عاطفه است و حکایت از شدت و فشاره بالای عاطفی دارد - ما را با عاطفه‌ای معمولی، ملایم و نرم رویه‌رو

می‌کند. در اینجا با برگشت‌پذیری عاطفه مواجه می‌شویم. برگشت‌پذیری به این دلیل زمینه تولید ارزش است که سبب ایجاد رابطه‌هایی مانند زیاد و کم، شدت و ضعف، قبض و بسط و یا فشاره و گستره می‌شود. بنابراین، عاطفه‌بنفس در مقایسه با عاطفه‌ای معمولی و رایج دارای بار عاطفی شدیدتری است و چنین ارتباطی می‌تواند ارزش آفرین باشد.

۴. **تعمیم‌پذیری**: زمانی که عاملی در زبان جریانی را تولید می‌کند که بخش‌هایی یا همه معنای آن به بخش‌های دیگر زبان سرایت می‌باید، با تعمیم‌پذیری آن مواجهیم. نقش تعمیم‌پذیری در تولید ارزش از این جهت است که عاطفه فقط بهدلیل بنفس بودن تولید ارزش نمی‌کند؛ بلکه ارزش آن مبتنی بر توانایی آن در سرایتش به نقاط دیگر و تعمیم‌پذیر بودن آن است. در اینجا همان‌طور که بنفس قدرت سرایت به عاطفه را دارد، عاطفه‌بنفس نیز توانایی سرایت به بخش‌های دیگر زبان را دارد. برای مثال، وقتی شاعر می‌گوید «عاطفه‌بنفس را در پیش تنم ببین»^(۱) نه تنها عاطفه‌بنفس به تن سرایت کرده؛ بلکه در پیش تن نیز تجلی یافته است؛ پس رابطه‌ای هم بین تن و عاطفه برقرار شده که پیش آن دو را در یکجا جمع و متجلی کرده است. تعمیم‌پذیری از این جهت زمینه تولید ارزش است که یک گونه زبانی را به خود محدود نمی‌کند؛ بلکه سبب نشر و توسعه و تعمیم آن در کل جریان زبانی می‌شود. به همین دلیل در روایت، کنش‌های روایی قابلیت تعمیم به کل جریان روایی و سرایت به کنش‌های دیگر را دارند. این امر باعث می‌شود تا یک درام اصلی درام‌های دیگری را درون خود پیرواراند و ارزش‌های حاشیه‌ای و یا مرکزی را بسط دهد.

۵. **تجددیدپذیری**: تجدیدیدپذیری راه را بر تولید و زایش جریان‌های ارزشی می‌گشاید. گونه‌های زبانی در خود متوقف نمی‌شوند و هر گونه زبانی می‌تواند سبب تولید گونه‌ای دیگر شود. به این ترتیب، زبان به جریانی تجدیدیدپذیر تبدیل می‌شود. تجدیدیدپذیری از این جهت زمینه‌ای برای ایجاد ارزش است که باعث می‌شود تا ارزشی در مسیر متوقف شود و یا اینکه مورد بازنگری قرار گیرد و بنابراین راه بر ایجاد ارزشی جدید گشوده شود. به این ترتیب، تجدیدیدپذیری زبان سبب می‌شود تا همواره در فرایندی جدید قرار گیریم. تجدیدیدپذیری موجب می‌شود تا یک ارزش تولیدشده متوقف شود و جای خود را به ارزشی دیگر بدهد. برای مثال، عاطفه‌بنفس می‌تواند به عنوان یک ارزش اعلام‌شده متوقف شود و جای خود را به عاطفه سرخ، سبز و یا حتی عاطفه‌بی‌رنگ دهد. با توجه به این نکته، ارزش‌ها فرست تغییر و تحول می‌یابند.

بررسی نظام ارزشی گفتمان ادبی

آنچه را که زمینه‌های شکل‌گیری ارزش در زبان را تحقق می‌بخشد بررسی کردیم، اینکه به مطالعه نظام ارزشی گفتمان ادبی با تحلیل نمونه‌ای از رابله، نویسنده فرانسوی، می‌پردازیم. این تحلیل نشان می‌دهد ارزش‌ها می‌توانند فرایندی گفتمانی برسازند و تولید و تحول معنا را هدایت کنند. ابتدا خلاصه‌ای از متن رابله را بیان می‌کنیم:

باربر پاریسی، کباب‌بز و عالی‌جناب ژوان دیوانه

باربری در پاریس جلوی رستورانی متوقف شد و نان خشکی را با دود کبابی که از رستوران خارج می‌شد آمیخت و خورد. صاحب کبابی منتظر ماند تا باربر غذایش را بخورد، سپس بیرون آمد و از او خواست تا پول دود مصرف شده رستوران را بپردازد. درگیری بالا گرفت تا اینکه مردم جمع شدند و در بین آن‌ها عالی‌جناب ژوان معروف به دیوانه پاریس هم رؤیت شد. صاحب کبابی از او خواست تا این مسئله را داوری کند و حکم دهد. عالی‌جناب ژوان از مردم خواست کمی کثار بروند و سپس از صاحب کبابی خواست سکه‌ای به او بدهد. سکه را گرفت و خوب آزمایش کرد؛ وزن سکه را با قرار دادن آن روی شانه‌اش، صدای سکه را با ضربه زدن به آن و حقیقت سکه را با بررسی دقیق و دیداری نقش‌های آن. سپس در میان سکوت جمع، چندبار سکه را روی پیشخوان مغازه انداخت تا صدای آن خوب شنیده شود. سپس با چهره‌ای موجه، با جایه‌جا کردن کلاهش بر روی سر و بالا گرفتن سر و چند سرفه گفت: اعلام می‌کنم که باربر که از دود کباب‌فروشی برای خوردن ناش استفاده کرده، هزینه دود را با صدای سکه پرداخته است. بنابراین همه با خیال راحت دنبال کارشان بروند (Rabelais, 1973: 506).

۱. فرار ارزش^۱ و ارزش: کلود زیلبربرگ تأکید دارد «مفهوم ارزش از دو جهت در بررسی‌های نشانه- معناشناختی جایگاهی مرکزی دارد: چرخه ارزش و مبادله آن بین کنشگرهای مختلف؛ تجزیه و تحلیل ارزش و یا ارزش ارزش که فرار ارزش نیز خوانده می‌شود.» (Zilberberg, 2011: 28). این دیدگاه زیلبربرگ نشان می‌دهد ارزش در دو سطح دارای اهمیت است. هم از این جهت که در چرخه مبادله بین کنشگرهای قرار می‌گیرد و هم به دلیل اینکه ارزش‌ها می‌توانند در سایه ارزشی فراتر ارزش‌های دیگری را در خود بپرورانند. همان‌طور که می‌بینیم، این امر در متن مورد نظر ابتدا ارزش را از سطحی به سطحی دیگر منتقل می‌کند. سطح اول ارزشی بنیادی است که

1. valence/ valeur

قسمتی از ویژگی‌های خود را به بیرون از خود انتقال می‌دهد و به همین دلیل «دود» ویژگی ارزشی می‌یابد. ارزش دوم یعنی «دود» در سایه ارزش اول یعنی «غذا» و «کباب» شکل می‌گیرد. پس فرازرسانی (ارزش ارزش) داریم که ارزشی دیگر به آن وابسته است. بدینسان، ارزش قابلیت انتقال پنهانی یا همه ویژگی‌های خود را به چیز دیگری دارد. این مسئله ثابت می‌کند ارزش‌ها می‌توانند به ابرههای، عناصر یا عوامل دیگر سایت کنند و آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند.

۲. ارزش و همارزش^۱: به این دلیل ساده که دود به عنوان ارزش وارد بازی گفتمانی شده، نیاز به همارزشی است که بتواند در نظام مبادله با آن برابری کند و هم وزن آن باشد. در اینجاست که بحث مبادله توجیه‌پذیر ارزش‌ها درون نظام‌های گفتمانی مطرح می‌شود. یک چیز زمانی می‌تواند با چیزی دیگر برابر شناخته شود که دارای ارزشی معادل آن باشد. به همین دلیل است که صاحب رستوران و کباب‌پزی دود کباب را دارای ارزشی معادل یک سکه می‌داند و قصد دارد باربر را به پرداخت یک سکه در قبال استفاده از دود وادار کند.

۳. ارزش و نالارزش^۲: اما ارزش دود از سوی باربر نفی می‌شود: باربر با استفاده از واژه‌هایی مانند «باد» است و «دود» است، ادعا می‌کند که چه کسی می‌تواند دود کباب را بگیرد یا در جایی برای خرید و فروش جمع کند. بنابراین، باربر دود را نالارزش معرفی می‌کند. نالارزش با ضد ارزش متفاوت است. نالارزش نفی ارزش است و نسبت به آن خاصیت سلبی دارد. تناقضی که می‌توان در گفته باربر یافت این است که اگر دود نالارزش است، چرا او از آن برای معطر کردن نان خشک قبل از خوردن استفاده کرده است.

۴. مسئله ترازرسانی^۳: مشکلی هم وجود دارد و آن این است که اگر دود نالارزش است، چگونه توانسته است به قطعه‌نانی که برای باربر ارزش است هویتی تازه یا ارزشی تازه بدهد (بوی عطری که نان را معطر کرده است). پس عطر کباب به دود و عطر دود به نان انتقال می‌یابد و با توجه به این موضوع، ما درون نظامی ترازرسانی قرار می‌گیریم.

۵. ارزش‌گذار: از آنجایی که دو طرف دعوا نمی‌توانند یکدیگر را مجاب کنند و کارکرد القایی با مشکل رو به رو می‌شود، لازم است مجادله از ناحیه فردی موجه مورد قضاؤت و ارزیابی قرار

1. co-valeur

2. non-valeur

3. transaxiologique (trans-valeur)

گیرد. به همین دلیل، عالی جناب ژوان وارد صحنه می‌شود. پس بررسی نظام ارزشی و تصمیم‌گیری درمورد آن به وسیله ارزش‌گذار شکل می‌گیرد. حضور ارزش‌گذار و دخالت او برای حل بحران تأکیدی بر پیجندگی فرایند ارزشی است که در آن قرار داریم.

۶. فرارازش دوم: عالی جناب سکه‌ای طلب می‌کند؛ ولی نه به عنوان همارزشی که بتواند معادل دود باشد؛ بلکه برای تولید همارزشی برای دود از طریق آن. پس سکه هم فرارازش است؛ زیرا کمک می‌کند تا بتوان ارزشی معادل دود و عطر کتاب تولید کرد. درواقع، سکه انتخاب نشده است تا به جای دود در نظامی جانشینی به کار رود؛ بلکه فرارازشی است که اجازه می‌دهد تا ارزشی معادل دود تولید شود. سکه ارزشی به نام صدا تولید می‌کند که معادل و برابر با ارزش دود است؛ به همین دلیل عالی جناب ژوان با صدای سکه پول دود را می‌پردازد و به مجادله خاتمه می‌دهد.

۷. شباهرزش^۱: درواقع، دود و صدا هیچ‌کدام ارزش نیستند چون نه ابڑه هستند که بتوانند مبادله شوند و نه دارای دوام و ثبات؛ بلکه در آن لحظه خاص در نظام ارزشی جای گرفته و با کارکردی جانشینی سبب حل مسئله ارزشی شده‌اند. بنابراین، این دو فقط یک شباهرزش هستند و به دلیل اینکه در آن لحظه خاص کارکرد ارزشی می‌یابند، خاصیت «هم‌زمانی» دارند؛ به همین دلیل می‌توان آن‌ها را ارزشی اگزیستانسیالیستی نامید.

۸. پیرا ارزش^۲: عناصر و عوامل فرعی‌ای وجود دارند که می‌توانند پیرامون ارزش یا ابڑه ارزشی شکل گرفته، از آن حمایت کنند. اگرچه گاهی این عناصر پیرامونی فرعی و غیرضروری‌اند، در گفتمان موردن بررسی ما نقش واقعیت‌سنجی آن‌ها سبب می‌شود تا قضاوت ارزشی قاضی ژوان کامل شود. ذکر دو مسئله دزمورد پیرا ارزش‌ها اهمیت دارد: ۱. پیرا ارزش‌ها مقدمه ورود به ارزش هستند و زمینه‌سازی لازم جهت تحقق آن را صورت می‌دهند؛ ۲. پیرا ارزش‌ها اجازه می‌دهند تا ارزش شکل گرفته توجیه‌پذیرتر و از قدرت بیشتری بهره‌مند شود. عالی جناب ژوان قبل از اینکه صدای سکه را تولید کند و آن را به عنوان همارزش «دود» نمایش دهد، وزن، نقش و نگار و صدای آن را آزمایش می‌کند؛ او با این آزمایش در صدد است تا از واقعی بودن آن مطمئن شود. بنابراین، سه عامل وزن، نقش و صدا کارکردی پیرا ارزشی دارند؛ چون عواملی

1. quasi-valeur

2. péri-valeur

هستند که راه را برای ورود به ارزش باز می‌کنند و اجازه می‌دهند تا در آستانه ورود به ارزش قرار گیریم. شاید این امر سبب می‌شود تا مخاطبان نیز با آمادگی و دقت بیشتری موضوع برایری ارزش دود و سکه را دنبال کنند و باورپذیری آنها نیز بیشتر شود.

۹. پادارزش^۱: پادارزش با ضد ارزش متفاوت است. ما پاد را در اینجا در معنای حامی ارزش به کار می‌بریم. پاد پیشوندی است که اجازه می‌دهد در مرور ارزشی صحبت کنیم که قابلیت برایری با ارزش دیگر را دارد؛ زیرا از همان میزان قدرت و اهمیت برخوردار است. این برابری قدرت باعث می‌شود تا ارزشی بتواند پاسخ‌گوی همه ارزشی که در ابزه دیگری نهفته است باشد. همان‌طور که دیدیم، دود کتاب و صدای سکه در ارتباط با یکدیگر نوعی تعامل ارزشی به‌شمار می‌آیند. در واقع، صدای سکه پاسخی به عطر غذا و دود آن است و می‌تواند در نظام مبادله ارزشی به راحتی عمل کند و موجه هم تلقی شود. به سخن دیگر، صدای سکه همان ارزشی است که سوژه مصرف‌کننده دود را از اتهام پرداختن بول دود می‌کند. به همین دلیل، باربر تبرئه می‌شود و از نظام ارزشی هم‌زمانی که در «لحظه» ایجاد می‌شود سود می‌برد. پس زنگ سکه که نجات‌دهنده باربر و پایان‌بخش بحران مبادله ارزش هاست، پادارزشی نامیده می‌شود که می‌تواند در نظام تعامل ارزش‌ها پاسخ‌گوی ارزشی به‌نام عطر و دود غذا باشد. این پادارزش نجات باربر را تضمین می‌کند و هویت او را در میان جامعه‌ای که منتظر تحقق پصاوت ارزشی است حفظ می‌کند.

۱۰. هایپرارزش^۲ (ابرارزش): وقتی ارزشی بتواند بالاتر از یک ارزش دیگر قرار گیرد و علاوه‌بر نقش ارزشی خود نقشی بر جسته‌تر دربرابر آن ایفا کند، در وضعیتی هایپرارزشی قرار می‌گیریم. در متن مورد مطالعه، زنگ سکه از دیدگاه القایی همه را قانع می‌کند؛ یعنی در وضعیتی هم‌زمانی ارزشی تولید می‌کند که در فرایند گفتمانی هم پاسخ‌گوی ارزشی دیگر (دود غذا) است، هم متهمنی را تبرئه می‌کند و هم به مجادله پایان می‌دهد. به همین دلیل، در آن لحظه و با توجه به بافت، زنگ سکه بی‌آنکه دارای ارزشی مادی نباشد، اهمیتی بیشتر از خود سکه می‌یابد؛ این اهمیت ویژه از آنجا ناشی می‌شود که زنگ سکه علاوه‌بر کارکرد ارزشی خود، ارزشی استعاره‌ای نیز تولید می‌کند و به همین دلیل هایپرارزش یا ابرارزش است.

1. pro-valeur

2. hyper-valeur

نتیجه‌گیری

این بررسی نشان داد نه تنها ارزش با آنچه که معنا می‌نامیم متفاوت است؛ بلکه نظام ارزشی گفتمان ادبی قادر است فرایند نشانه-معنایی فعالی ایجاد کند که در آن ارزش‌ها در تعامل با یکدیگر می‌توانند تا مرز استعاره و ابرازش پیش بروند و بر همین اساس دیالوگ بین ارزش‌ها را ایجاد کنند. همچنین، ارزش می‌تواند محصول جریانی بافتی و هم‌زمانی باشد. در ضمن، ارزش با کارکردی جانشینی (صدای سکه جایگزین عطر و دود غذا می‌شود) و هم‌تشیینی (شکل‌گیری فرایند روایی با کارکردی القایی که در آن ارزش‌گذار می‌تواند با ارائه ارزشی جایگزین برای ارزشی دیگر بحران ارزشی پیش‌آمده را حل کند) شرایط ورود به معنای اگریستنسیالیستی را ایجاد می‌کند. ارزش اگریستنسیالیستی هم به حل بحران ارزشی منجر می‌شود و هم ثابت می‌کند مبادله ارزش‌ها فقط بر مبنای اهمیت مادی آن‌ها شکل نمی‌گیرد و کارکردهای دیگری مانند ویژگی‌های حسی-ادرانکی (کارکرد بویایی، دیداری و شنیداری) و القایی هم در شکل‌گیری و توسعه معنایی آن‌ها دخیل هستند.

به نوشته

۱. این گفته از رضا مقصدی است که به طور الکترونیکی منتشر شده است.

منابع

- سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸). زبان‌شناسی عمومی. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- Fontanille, J. et Cl. Zilberberg (1996). "Valence/Valeur". *Nouveaux Actes Sémiotiques*. N. 46-47. Limoges : PULIM.
- _____ (1998). *Tension et Signification*. Sprimont-Belgique : Pierre Mardaga.
- Greimas, A. J. et J. Courtés (1993). *Sémiotique. Dictionnaire Raisonné de La Théorie du Langage*. Paris : Hachette.
- Hjelmslev, L. (1985). *Nouveaux Essais*. Paris : PUF.
- Rabelais, F. (1973). *Oeuvres Complètes, Le tiers-Livre, chap. 37*. Paris : Seuil.
- Zilberberg, Cl. (2011). *Des Formes de vie Aux Valeurs*. Paris : PUF.